

جامه های پارسیان دوره ی هخامنشیان

گفتار چهارم

یحیی ذکاء

رئیس موزه مردم‌شناسی

استاد تاریخ لباس در هنر کدهی هنرهای تزیینی

جنس و رنگ و آرایش جامه‌های پارسی

کت پتوکی‌ها، ساگارتیها و تازیها، جامه‌های دوخته و مصریها، ایونیها و بازم تازیها، پارچه‌های نبریده و بابلها پرده‌های ریشه‌دار و منگوله‌دار بارمغان آورده‌اند^۱ و تاریخ‌نویسان نیز درباره‌ی مراکز پارچه‌بافی شاهنشاهی هخامنشی یادآوری کرده‌اند که در مصر و لیبیا پارچه‌های کتانی، در آشور بافته‌های گوناگون و ملیله‌دوزی، در خراسان و باختر و سغد، پارچه‌های گوناگون، در هند شمالی و جنوبی پارچه‌های پنبه‌ی در کلیکیه پارچه‌هایی از پشم شتر، در سوریه پارچه‌های ارغوانی، در بابل بافته‌ها و جامه‌های دوخته و در پارس و خوزستان پارچه‌های گوناگون نرم و نازک بافته و آماده می‌شده‌است و همه‌ی بافته‌های این سرزمین‌ها در ایران رواج داشته و پارسیان نیز در دوخت جامه‌های خود از این پارچه‌ها استفاده می‌کرده‌اند.

نوشته‌اند هنگام غارت گنجینه‌های شاهنشاهان هخامنشی در تخت‌جمشید بدست سپاهیان الکساندر مكدونی، جامه‌های دوخته را شماره نبود و چون سربازان بعلت فراوانی کالا، چیزها را خوب بود می‌کردند از این‌رو بر سر پارچه‌های نبریده‌ی گرانبها، در میان‌شان پیکار درمی‌گرفت و بدینگونه گاهی جامه‌های زربفت شاهی و بافته‌های گرانبها در دست سربازان باکارد و شمشیر دریده و پاره پاره می‌گردید.

بجاست یادآوری کنیم که در این دوره کار بافندگی را

گرچه بانگیزه‌ی گذشت سالیان دراز از دوره‌ی هخامنشی، از بافته‌های آن زمان، بجز چند تکه قالیچه و گلیم، نمونه‌ی دیگری، بدست نیامده است، لیک بدست‌یاری مدارک تاریخی می‌دانیم که هنر بافندگی در آن دوره پیشرفت بسیار کرده بوده و بافتن پارچه‌های گرانبهای گوناگون در شاهنشاهی هخامنشی رواج فراوان داشته‌است.

بنابنوشته‌ی تاریخ‌نویسان باستانی، پارچه‌های ایرانی از دیده‌ی جنس و رنگ و نرمی، شهرت جهانی بدست آورده بوده و بیشتر مردم آن زمان، خواستار و خریداران بوده‌اند، بویژه لطافت و طرح نقوش پارچه‌های پشمی و ابریشمی و کتانی که برنگ‌های گوناگون، رنگ‌رزی می‌شده، همراه فریفته‌ی خود می‌ساخته‌است و باین‌نکته بارها از سوی نویسندگان یونانی اشاره شده‌است.

همه ساله در نوروز و مهرگان، جزو باجهای تقدی و جنسی که بگنجینه‌های شاهنشاهان هخامنشی سپرده می‌شد، همواره مقداری نیز پارچه‌های گرانبهای نبریده و جامه‌های دوخته و پرده‌های منگوله‌دار و زیبا وجود داشت و این موضوع گذشته از نوشته‌های تاریخ‌نویسان، از نقش برجسته‌های تخت‌جمشید نیز آشکار است و چون هر یک از تیره‌ها و کشورهای شاهنشاهی، ناگزیر بهترین ساخته و محصول کشور خود را بدربار هخامنشی گسیل می‌داشتند، از این‌رو ما می‌توانیم از همین نقش برجسته‌ها مراکز بافت و تهیه‌ی پارچه‌ها و جامه‌های دوخته را در سرتاسر شاهنشاهی هخامنشی بدست آوریم.

مثلاً در نقش برجسته‌ی پله‌های کاخ آپادانا دیده می‌شود که: مادها، سکا‌های تیزخود، ارمنیها، کلیکی‌ها،

۱- نویسنده‌ی گفتار چون تاکنون درباره‌ی شناختن درست تیره‌هایی که پیکره‌های آنها در تخت‌جمشید نمایانست، پژوهشی بکار نبرده‌است، از این‌رو در اینجا از نظریات پروفیسور اشمیت سود برده است، لیک بسا که این شناسایی‌ها درست نباشد و تیره‌های گوناگون بجای هم شناسایی شده باشند.



مردم ماد بالاپوش وقبا وشلوار مادی ارمغان آورده‌اند . تخت جمشید .
پلکان شرقی آپادانا

پادشاهی داریوش بزرگ کشت پنبه در نواحی «باختر» و شرق ایران رواج داشته است و چون پارچه‌های پنبه‌یی لطیف‌تر و نرم‌تر از پشم بوده و جامه‌هایی که از پارچه‌ی پنبه‌یی دوخته می‌شده با هوای گرم بیشتر سازگاری داشته است ، از اینرو پارچه‌های پنبه‌یی برای دوخت جامه‌ها و زیرجامه ، خواستاران فراوان داشته‌است و بهمین علت کارخانه‌های پنبه‌ریسی و پنبه‌بافی در ایران بفرآوانی بنیاد یافته و پارچه‌های پنبه‌یی یکی از کالاهای بازرگانی ایران بوده‌است .

کتان - کتان نیز همچون پنبه از زمانهای پیش از تاریخ ، کشت می‌شده‌است ، لیک این گیاه نخست برای روغن دانه‌هایش کاشته شده و سپس از پوست ساقه‌های آن برای رشتن و بافتن استفاده گردیده است . دانشمندان چنین می‌پندارند که کتان نخست در سرزمین‌های مدیترانه‌یی روییده و سپس از آنجا

بیشتر زنان انجام می‌دادند و کار و مشغولیت بانوان ایرانی ، بافتن پارچه‌های گرانبها و سوزن‌کاری بود و حتی شهبانوها و شاهدخت‌ها نیز در دربار ، بدین کار می‌پرداخته‌اند ، چنانکه هرودوت نوشته است «آماستریس» همسر خشایارشا پارچه‌ی جامه‌های شاهنشاه را خود بافته و می‌دوخت و باندازه‌یی پارچه‌ها را زیبا و دلکش می‌ساخت که گوی سبقت را از همگان می‌ربود .
جنس پارچه‌های دوره‌ی هخامنشی

از نوشته‌های تاریخ‌نویسان باستانی چنین دانسته می‌شود که در دوره‌ی هخامنشی بیشتر پارچه‌ها از پشم و پنبه و کتان بافته می‌شده است و اگر مردم ایران تا آن هنگام از چگونگی پرورش کرم ابریشم نا آگاه بوده‌اند لیک نخ ابریشم و پارچه‌های ابریشمی در ایران شناخته بوده‌است .

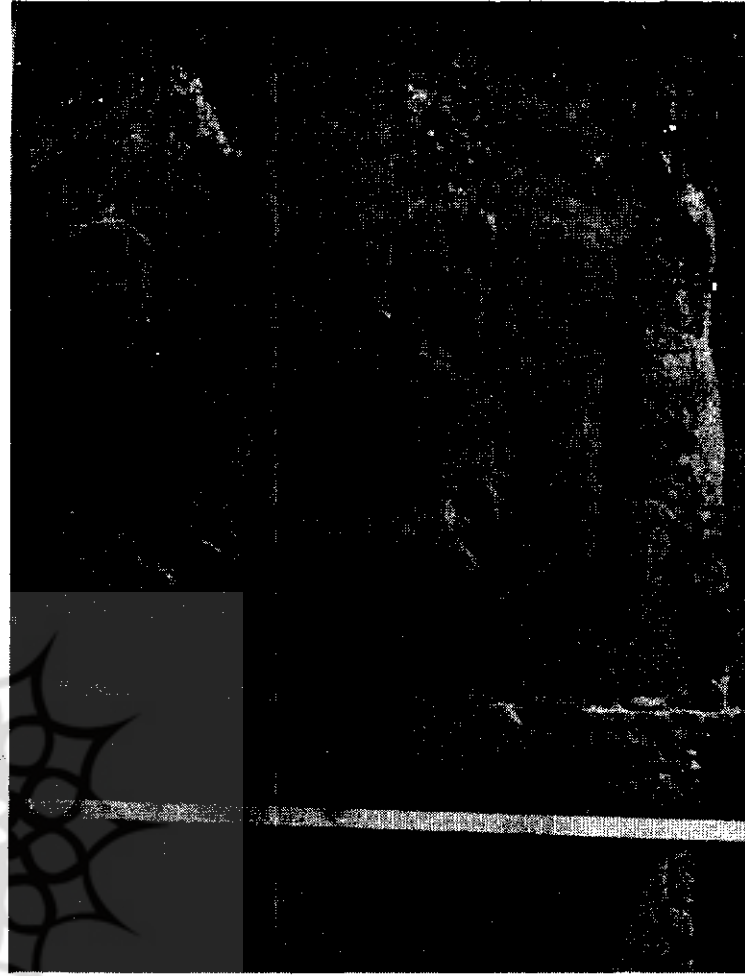
پشم - چنانکه می‌دانیم ، پشم جانوران بویژه پشم گوسفند و بز و شتر یکی از نخستین موادی است که آدمی برای رشتن و بافتن بکار برده است و چون سرزمین ایران بعلت داشتن چراگاه‌های فراوان همواره یکی از مراکز گله‌داری بوده‌است ، از اینرو تهیه‌ی پشم‌های مرغوب و لطیف برای بافت پارچه و قالی و گلیم و مخمل‌های پشمی برنگهای گوناگون ، بسیار معمول بوده است .

پنبه - منشأ کشت پنبه و سرزمینی که برای نخستین بار پنبه در آنجا کاشته و بکار رفته است چندان روشن و شناخته نیست ، لیک این آشکار است که از باستان‌زمان ، پارچه‌های پنبه‌یی بکار میرفته است و از ۱۵۰۰ سال پیش از میلاد تا ۱۵۰۰ میلادی ، هند همواره مرکز کشت و صنعت و بازرگانی پنبه‌ی جهان بوده است .

در سال ۱۹۳۰ میلادی بر اثر پیدایش یک مدرک باستانی دانسته شد که نزدیک به سه‌هزار سال پیش از میلاد ، پنبه در هند بکار میرفته و از آن نخ و پارچه‌های پنبه‌یی رشته و بافته می‌شده است .

چنین گمان می‌رود که کشت پنبه و بافت پارچه‌های پنبه‌یی از هند بایران و چین و ژاپون گسترش یافته ، رفته رفته در این کشورها نیز کاشتن پنبه و استفاده از الیاف آن برای بافتن پارچه‌های پنبه‌یی معمول گردیده است .

چنین پیداست که پس از هندیها ، ایرانیان نخستین مردمی هستند که در آسیای غربی پنبه را شناخته و از آن استفاده کرده‌اند در صورتیکه در این هنگام غریبان هنوز پنبه را بدرستی نشناخته و از چگونگی کشت و تهیه‌ی آن نا آگاه بوده‌اند ، چنانکه گروهی از تاریخ‌نویسان یونانی پیش از هرودوت مانند ورون (Verron) و تهاو فرست (ق . م . ۲۸۷ - ۳۷۸) (Theophrastus) پنبه را پشمی نامیده‌اند که محصول درختی است در هند ، و هرودوت نیز از آنها پیروی کرده آترا «پشم درختی» پنداشته است .
دلایلی فراوان در دست هست که نشان می‌دهد در زمان



راست : یکتن بابلی که پردهی ریشه و منگوله‌دار بارمغان آورده است .
تخت جمشید . بلکان شرقی آبادانا
چپ : یکتن از مردم کلنیکه (؟) که رداء (شنل) ارمغان آورده است .
تخت جمشید . بلکان شرقی آبادانا

مردم ارمستان (؟) بالابوش وقبا وشلوار مادی ارمغان آورده‌اند .
تخت جمشید . بلکان شرقی آبادانا

در داستانها و افسانه‌های ملی مردم چین پرورش کرم پيله و بافتن پارچه‌های ابریشمی به زن امپراتور افسانه‌یی چین « هوانگ تی » که « سی‌لغ تشی » نام داشته ، نسبت داده شده است .

می‌گویند این امپراتور که در حدود ۲۶۵۰ سال پیش از میلاد می‌زیسته است ، به امپراتریس خود دستور داد که در چگونگی رشد و دگرذیسی‌های کرم پيله بررسی کرده از تارهای آن استفاده نماید ، او مقداری از کرم‌ها را زیر چشم گرفته در جای ویژه‌یی به پرورش آنها پرداخت و پس از زمانی از چگونگی پرورش و راه استفاده از تارهای آن برای بافت پارچه‌های لطیف آگاه گردید و سپس آنرا ب مردم کشور خود نیز آموخت ، بدین‌سان در اندک زمانی ثروت مردم چین روبافزونی نهاده .

در اروپا و آسیا و افریقا پراکنده شده است . در کلبه‌های دریاچه‌نشینان سویس که مربوط بزمان « نوسنگی » است و در سالهای نزدیک از زیر آب بیرون آمده ، آثار پارچه‌های کتانی بدست آمده است و در زمان باستان نیز از نخ کتان ، پارچه‌های راه‌راه می‌بافته‌اند . بهرسان آنچه پیداست در دوری هخامنشی کتان و جامه‌های کتانی در ایران رواج فراوان داشته و از آن جامه‌ها و پرده‌های رنگارنگ زیبایی می‌ساخته‌اند .

ابریشم - پرورش کرم پيله و ساختن و بافتن ابریشم از زمانهای پیش از تاریخ شناخته بوده‌است ، عموماً چینیان را نخستین مردمی میدانند که پرورش کرم پيله و استفاده از تارهای ابریشم اقدام کرده‌اند ، گرچه برخی از دانشمندان بر آنند که سرچشمه‌ی این ماده نیز هند بوده‌است .



نمایندگان مردم کت پتوکه (۹) بالاپوش وقبا وشلوار مادی ارمغان آورده‌اند. تخت جمشید. پلکان شرقی آپادانا



نمایندگان سکا‌های تیزخود بالاپوش وقبا وشلوار مادی ارمغان آورده‌اند. تخت جمشید. پلکان شرقی آپادانا

اندکی تخم‌نوغان و توت پنهان می‌کند و بشهر شوهر خود می‌برد و بدینسان سرانجام این راز فاش شده پرورش کرم پيله و کشت درخت توت در آن سامان نیز معمول می‌گردد.

این داستان را درباره‌ی انتقال ابریشم از چین به هند نیز سروده‌اند و در اینجا گفته می‌شود کشت درخت توت و پرورش ابریشم نخست در دره‌ی « برهما پوترا » بعمل آمد و از آنجا بدیگر جاها پراکنده گردید لیک مراجع ادبی سانسکریت اشاره می‌کنند که از حدود ۱۰۰۰ یا احتمالاً ۴۰۰۰ سال پیش از میلاد صنعت ابریشم‌بافی و پرورش کرم پيله در دره‌ی رودخانه گنگ رواج داشته و از آنجا آهسته آهسته به چین و ایران و آسیای مرکزی گسترش یافته‌است.

بهرسان، با این‌همه مردم مشرق‌زمین راز پرورش کرم پيله را چنان ترد خود پنهان داشته بودند که سالیان دراز مردم

بانگیزه همین کار بزرگ، مردم چین به‌ملکه لقب «روح‌توت» داده در رده‌ی خدایانش شمردند و نیز برای اینکه مردم بیگانه از راز پرورش کرم پيله و چگونگی پیدایش تارهای ابریشم آگاه نگردند، از بردن تخم توت و نوغان بکشورهای دیگر سختی جلوگیری کردند، بسانی که تا سالیان دراز مردم جهان با آنکه از ابریشم و پارچه‌های ابریشمی سود می‌بردند لیک از چگونگی پیدایش آن و از راز پرورش کرم پيله ناآگاه بودند و روی همین ناآگاهی چنین می‌پنداشتند که ابریشم از درخت بعمل می‌آید و گاه آنرا الیاف و رشته‌های زیر پوست یک‌گونه درخت و بوته می‌دانستند و برخی نیز اندکی به حقیقت کار نزدیکتر شده می‌گفتند تارهای ابریشم بوسیله یک‌گونه تارتین (عنکبوت) یا سوسک تنیده میشود.

ابریشم‌بافی در زمان سلسله شانگ (۱۰۲۷-۱۵۲۳ پیش از میلاد) بمنتهای درجه‌ی ترقی خود رسیده بود و تا زمان درازی پس از این هم پرورش و بازرگانی ابریشم در دست چینیان بود.

نوشته‌اند ۱۴۰ سال پیش از میلاد، دختری از امیرزادگان چین که با یکی از پادشاهان آسیای میانه زناشویی کرده بود پیش از بیرون آمدن از میهن خویش در زیرگسوی خود،

مغربزمین ، از منشأ ایجاد ابریشم پاك نا آگاه بودند تا اینکه سال ۵۲۶ میلادی در زمان امپراتوری ژوستینیان ، دوتن از رهبانان نسطوری ایرانی که برای تبلیغ کیش خود به چین رفته بودند ، در بازگشت اندکی تخم توت و نوغان را در داخل عصاهای خیزران خود پنهان کرده به قسطنطنیه آوردند و بهمین سبب امپراتور ، آنان را پاداش فراوان داد و از تاریخ ۵۵۲ میلادی کشت درخت توت و پرورش کرم ابریشم در آن سرزمین رواج گرفت و کم کم بشهرهای آتن و تب و تورنت پراکنده گردید ، کشت درخت توت در شبه جزیره یونان چندین بالا گرفت که آنجا را « موره » نامیدند که بیونانی بمعنی توت است .

چنانکه گفتیم چین گمان میرود که در روزگار هخامنشیان ، اگر هم ایرانیان از چگونگی پرورش کرم پيله نا آگاه بوده اند ، باری از بکار بردن نخ و پارچه های ابریشمین بی بهره نبوده اند و کلافه های نخ ابریشم که در خود چین آماده می شده ، بادست مردم سفد و باختر در سرتاسر شاهنشاهی ایران بفروش می رسیده است .

بتازگی اسنادی بدست آمده حاکی از اینکه از زمانهای بسیار باستان و شاید پیش از هخامنشیان ، در آسیای میانه بویژه در سفد پرورش تخم نوغان انجام می گرفته است و بدینسان دیگر شکی باز نمی ماند که بکار بردن پارچه های ابریشمی در ایران هخامنشی رواج داشته است و کلافه های ابریشم چین و سفد در کارخانه های بلخ و همدان و شوش و بسیاری از شهرهای دیگر ایران پاره پاره تبدیل می گردیده است و پارچه های ابریشمی

مردم ایونی (؟) قواره های پارچه و کلانه های ابریشم (؟) ارمغان آورده اند . تخت جمشید . بلکان شرقی آبادانا



ایران که گاهی در تاروپودهای آن گلابتون زر و سیم نیز بکار برده می شد (زری) از دیدمی زیبایی و لطافت و رنگ درخشش زباترد یونانیان بوده است .
رنگ جامه های پارسی

چگونگی بکار بردن رنگهای گوناگون در پارچه ها و جامه ها ، با فرهنگ و ذوق ملی و اندازه ی پیشرفت شهر یگری در میان مردم يك سرزمین بستگی ویژه یی دارد ، گذشته از اینها ، در برگزیدن رنگها برای جامه یا هر چیز دیگر ، عوامل جغرافیایی ، وجود فراوانی برخی مواد و خاکهای رنگین در يك سرزمین ، آداب و رسوم و معنی های ویژه یی که برنگها داده می شود نیز بی تأثیر نیست ، از اینرو مطالعه و دقت در رنگ جامه های مردمان گوناگون ، بسیاری از رازهای نهفته را آشکار کرده ، اندازه ی پیشرفت و چگونگی ذوق مردمان روزگاران کهن را روشن می سازد .

برای مثال ، مردمی که در سرزمین های سبز و خرم زندگانی می کنند و در کشتزارها و چمنزارها و شالیزارها بکار و کوشش می پردازند ، با پوشیدن جامه های سرخ و زرد و کبود و رنگارنگ لطف و زیبایی ویژه یی بزندگان خود می بخشند و يك گونه هم آهنگی میان رنگ جامه و پیرامون خود پدید می آورند ، مردمانی که در سرزمینهای گرم و سوزان زندگی می کنند از جامه ها و پارچه های سفید و بی رنگ سود می جویند در سرزمینهایی که ماده های رنگین همچون روناس و قرمز دانه و حنا و نیل و ارغوان فراوانی بدست می آید ، بیگمان مردم آن سامانها ، در رنگ رزی جامه های خود این رنگها را بیش از رنگهای دیگر بکار می برند ، مردمی که برنگها معنی های ویژه یی می دهند و از آنها تعبیرهای خاصی را اراده می کنند ، مثلاً : سفید را نشانه ی پاکیزگی و پارسایی ، سیاه را رنگ اهریمنی ، سرخ را نشانه ی خشم ، کبود را نشانه ی سوگواری ، زرد را رنگ جامه ی نابکاران^۲ میدانند ، بیگمان درگزینش رنگ جامه های خود ، روش و آیین ویژه یی بکار می بندند .

پارسیان زمان هخامنشی نیز همچون مردمان دیگر آن دوره ، برنگ جامه های خود ارج فراوان می نهادند و در برگزیدن و پوشیدن رنگهای گوناگون از آیین ویژه یی پیروی می نمودند ، لیک برخلاف مردمان دژ آگاه و بی فرهنگ و نیمه شهری که بسان کودکان بسوی رنگهای اصلی و تا اندازه یی سبک و جلف کشیده

۲ - چو بیند جامه های سخت نیکو

بگویند هر یکی را چند آهو

که زردست این سزای نابکاران

کیودست این سزای سوگواران

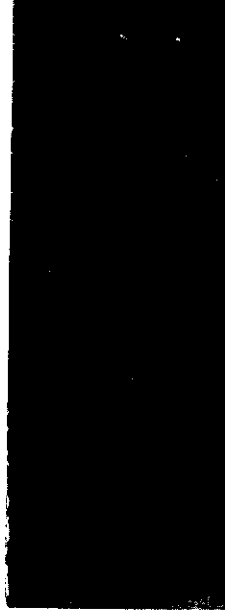
سپیدست این سزای گنده پیران

دو رنگست این سزاوار دبیران

« ویس و رامین »



ساگارنیا (؟) بالاپوش و قبا و شلوار مادی ارمنان آورده‌اند. تخت جمشید. پلکان شرقی آپادانا



یکتن عرب (؟) رداء (شئل) ارمنان آورده است. تخت جمشید. پلکان شرقی آپادانا

کورش بزرگ در بابل نوشته است « . . . برتن قباوسی نیم ارغوانی و نیم سفید که اختصاص بشاه دارد و یک نیم شلواری که رنگی تند داشت و ردایی ارغوانی . . . پوشیده بود . . . »
باز هم در جای دیگر درباره‌ی بزرگان لشکر کورش کوچک نوشته است: « . . . لشگریان بگذرگاهی رسیدند که پر از گل بود و گردونه‌ها در گل فرورفت کورش سپاهیان ایرانی فرمان داد گردونه‌ها را از گل بیرون آرند و چون آنها بکندی کار می‌کردند، کورش به بزرگانی که با او بودند، فرمان داد خودشان این کار را انجام دهند و آنها جامه‌های ارغوانی را کنده با قباهای عالی و شلوارهای زردوزی و برخی با طوق و یاره درمپان گله‌ها جستند و چنان بانندی و چابکی این کار را انجام دادند که هیچ از آنان بیوسیده نبود . . . »

کتزیاس نیز نوشته است: « شاه جامه‌یی از پارچه‌های گرانبهای ارغوانی برتن و تاجی بلند بر سر داشت . . . »
کرتیوس روفوس درباره‌ی جامه‌ی داریوش سوم نوشته است: « . . . آرایش و زیورهای داریوش یاد زیورهای دیگران را از دلها می‌زدود، میان قبای ارغوانی او با گلابتون سیمین ملیله‌دوزی شده بود و رداء (شئل) او از دوشاهین‌ترین که بر روی آن دوخته شده بود و یکی بر روی دیگری افتاده و بانوک خود او را می‌زد می‌درخشید . . . »

همین نویسنده در جای دیگر در چگونگی حرکت لشکر خشایارشا به یونان نوشته است:

« نخست آتش که ایرانیان مقدس و جاودانی دانند در یک آتش‌دان زرین نمودار شد، از پی آن مغان سرود گویان آمدند، پشت سر آنان سپید و شصت و پنج جوان با جامه‌های ارغوانی روان شدند، این شمار برابرست با روزهای سال نزد ایرانیان، دنبال آنان گردونه خداوند که هشت اسب سفید آنرا می‌کشید بتکاپو درآمد، پس از آن اسب سترگ پیکری که آنرا اسب خورشید

می‌شوند، پارسیان رنگهای پخته و متین را می‌پسندیدند و رنگهای گرم و شاد را دوست می‌داشتند و این موضوع از رنگ آمیزی کاشی‌های لعابی شوش و چیزهای رنگین دیگر که از آن زمانها بازمانده نیک هویدا است .

همچنانکه در گفتار سوم نیز یاد آوری کردیم، بنا بر نوشته‌ی استرابون زیر جامه‌های ایرانیان از پارچه‌های سفید رنگ و جامه‌های رویین آنان از رنگهای گوناگون بوده است و بنا بر اشاره‌ی « دیوژن لاریتیوس » Diogen Laertius تنها مغان ایرانی برای نمودن بی‌آلایشی و پارسایی خود جامه‌های سفید می‌پوشیدند و بدینگونه چون رنگ سفید نشانه‌ی روشنایی و صفا و پاکیزگی و رنگ اهورایی بود، در برابر رنگ سیاه که نمودار تاریکی و زشتی و پلیدی است، رنگ اهریمنی شمرده میشد و پارسیان از پوشیدن و بکار بردن جامه‌های سیاه سخت پرهیز داشتند .

رنگ دیگری که در دربار هخامنشیان ارج ویژه‌ی داشت، رنگ ارغوانی بود و بگفته پروفوسور جاکسون این رنگ به « میترا » منسوب بود و در ادبیات باستانی ایران گلهای ارغوانی را نیاز « میترا » می‌دانسته‌اند. ارغوان رنگ و کالای گرانبهایی بود که از فنیکیه بیارس می‌آوردند و آنرا از درآمیختن املاح زر با یک گونه صدف دریایی کمیاب می‌ساختند و به همین علت هم بسیار گرانبها بود و پارچه و جامه‌هایی که با ارغوان رنگ‌رزی می‌گردید، درخشندگی و شکوه و زیبایی خیره‌کننده‌ی داشت .

هخامنشیان بهترین پارچه‌های ارغوانی را ویژه‌ی کشور و دربار خود گردانیده بودند و جامه‌های رسمی شاهنشاهان هخامنشی از این رنگ بود و جامه‌ی برخی از شاهزادگان و بزرگان و خلعت‌های شاهی نیز از این گونه پارچه‌ها دوخته و آماده می‌گردید .

چنانکه پیشتر هم گفته شد، گزنفون درباره‌ی رنگ جامه‌ی



شش تن از يك تیره ناشناخته ، بالاپوش و جل اسب (نمدزین) ارمغان آورده اند . تخت جمشید . پلکان شرقی کاخ



گروهی از مردم کت پتوکه که بالاپوش ارمغان آورده اند . تخت جمشید . پله های شرقی کاخ

بجز رنگهای سفید و ارغوانی و زعفرانی یا نارنجی که شرح دادیم درشناسایی رنگهای دیگر که موردپسند مردم عصر هخامنشی بوده تنها می توان از رنگ کاشی های شوش و برخی چیزهای رنگین دیگر که از آن زمان ها بازمانده است سودجست زیرا تاریخ نویسان در این باره چیزی ننوشته اند و تنها پیاد « رنگهای گوناگون » بسنده کرده اند . رنگهایی که در اینگونه آثار بکار رفته عبارتست از : سبز زیتونی ، آبی آسمانی ، فیروزه ای ، لاجوردی ، سرخ تیره ، کبود تیره و قهوه ای ، و چنانکه دیده می شود همه رنگهای زیبا و سنگینی هستند . گاهی پارسیان در جامه های خود دو رنگ پارچه بکار برده بدینگونه از دیده ترکیب پارچه های رنگین و زیبا گردانیدن جامه های خود تفنن کرده اند .

دیدیم که گرنفون در کتاب خود جامه کورش را در بابل ، ترکیبی از رنگ ارغوانی و سفید نوشته بود . در کاشی های شوش نیز از این گونه قبا های دو رنگه دیده میشود که در آنها پارچه ای زمینه سفید گلداز را با پارچه ای نارنجی ساده ، و پارچه ای زمینه نارنجی گلداز را با پارچه ای قهوه ای ساده در آمیخته و از این در آمیختن پارچه ها ، زیبایی نوینی در جامه های خود پدید آورده اند . در قبا های دورنگه چنانکه از تصویر آنها نیز پیداست ، بخشی از سینه و چینهای زیر آستین و پشتک ، از پارچه ای ساده تیره رنگ و بخشهای دیگر از پارچه ای گلداز روشن دوخته شده است .

بنا باشاره ای استرابون ، پارسیان رنگ جامه های خود را در تابستان و زمستان دیگر گردانیده ، در تابستان از پارچه های ارغوانی (؟) و بنفش و در زمستان از رنگ های گوناگون سود می جستند که این خود نشانه ای از پیشرفت « شهریگری » در میان ایرانیان آن روزگار میباشد .

۱ - هنوز هم کیمیاگران اصطلاحاً «طلا» را «شمس» مینامند .

خوانند ، نمودار شد . لگام داران این اسبها ، جامه های سفید دربر و شاخه های زرین در دست داشتند . « گفتیم که پوشیدن جامه ای ارغوانی ویژه شاهنشاهان و شاهزادگان و بزرگان بلند پایه ای کشور بود و هیچ کسی بی دستور و فرمان شاهنشاه حق نداشت چنین جامه ای در بر کند و اگر کسی جز این می کرد چنان بود که تاج شاهنشاهی بر سر گذاشته ، یا بر او رنگ شاهی نشسته و خود را شاهنشاه خوانده است و این از دیدهای ایرانیان گناهی بس بزرگ ، و کمترین سزایش کشتن بود ، و باین انگیزه است که در داستان الکساندر مکدوننی با داریوش سوم نوشته اند که : « . . . پارسیان باشگفتی بالکساندر آگاهی دادند که بسوس کشنده ای داریوش ، جامه ای ارغوانی پوشیده خود را داریوش و شاه آسیا خوانده است ؟ ! »

یکی دیگر از رنگهای خوشایند پارسیان عصر هخامنشی رنگ طلایی یا نزدیک بآن زرد نارنجی بود چون از میان هفت فلز که هر کدام منسوب یکی از ستارگان هفتگانه معروف میباشد ، طلا منسوب بخورشید بود^۱ هم از این رو رنگ طلایی در میان رنگهای دیگر ارج ویژه ای داشت و رنگ زعفرانی هم که برخی آن را مانند ارغوانی رنگ و ویژه ای جامه ای شاهنشاهان نوشته اند در واقع همین رنگست و شاید شاهنشاهان در جشن «مهرگان» که بنام بزرگداشت «مهر» و مظهر آن خورشید بر گرامی شد ، جامه های زعفرانی رنگ در بر می کردند و تاج زرین که نماینده ای خورشید بود بر سر می نهادند .

نمونه ای پارچه های نارنجی رنگ دوره ای هخامنشی را (گلداز آنرا) میتوانیم در تن سربازان جاویدان خوزی که بر روی کاشی های رنگارنگ شوش نموده شده و اینک در موزه ای لوور است به بینیم و حتی از گلهای آن که شکل خورشید را نشان می دهد ، همبستگی این رنگ را با این ستاره ای روشنائی بخش درخشان یعنی مظهر «مهر» نیک دریابیم .